



بررسی تطبیقی مفهوم و نقش محله (در ایران) و واحدهم‌سایگی (در غرب)

عمید الاسلام ثقه الاسلامی^۱
saghatolelami@mshdiau.ac.ir
بهناز امین زاده

چکیده:

هدف از این مقاله بررسی تطبیقی مفهوم، تعریف، و نقش‌های محله در شهرنشینی ایران و غرب می‌باشد. ضرورت این تحقیق به این دلیل است که علی‌رغم غنای مفهوم محله و الگوهای محله‌ای در شهرهای تاریخی کشورمان و نقش و جایگاه ویژه‌ای که در ساختار فضایی/ اجتماعی شکل‌گیری شهرها داشته است، در طرح‌های توسعه‌ی شهری الگوهای طراحی محله‌ی غربی که بر مفاهیم کالبدی/ عملکردی واحدهای همسایگی تمرکز دارند مورد استفاده قرار گرفته و می‌گیرد. روش تحقیق تحلیلی و تطبیقی می‌باشد. منابع گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای، و با استفاده از مطالعات و پژوهش‌های موجود است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد تفاوت بنیادینی در زمینه پیدایش و شکل‌گیری مفهوم محله در شهرهای سنتی ایرانی و واحدهای همسایگی شهرسازی معاصر غرب وجود دارد که می‌توان اولی را قلمرویی اجتماعی برای سکونت، و دومی را قلمرویی مسکونی برای برخی مفاهیم اجتماعی دانست. با آن‌که نقش‌هایی که در ایده‌های جدید شهرسازی به واحدهای همسایگی داده شده است و از آن‌ها به عنوان محملی برای پایداری استفاده می‌شود، در خور تامل است. با این حال محله‌ی سنتی ایرانی در زمینه اصول شکل‌دهنده، کامل‌تر و دارای انعطاف‌پذیری بیشتری نسبت به واحدهای همسایگی تعریف شده در شهرسازی معاصر غرب است.

کلید واژه‌ها: محله- مرکز محله- سیر تحول تاریخی- الگوهای طراحی محله در غرب و ایران

۱- مقدمه

پیدایش مفهومی چون "محله" دارای تاریخچه‌ای طولانی در نظام شهرنشینی ایران و جهان است و ریشه در زندگی جمعی مردم و ارتباطات اجتماعی آن‌ها دارد. مطالعات زیادی در باره‌ی اهمیت و نقش محله‌های سنتی در ایران و در غرب خصوصاً در دوره‌ی اخیر، هرکدام به طور جداگانه انجام شده است (فلامکی، سلطان زاده، ۱۳۶۷؛ حبیبی، ۱۳۸۰؛ توسلی، ۱۳۷۶، موریس، ۱۳۷۴؛ Mumford, ۱۹۹۸. Smith, ۲۰۱۰). هدف از این تحقیق آن است اصول و انگاره‌های مفهوم محله‌ی سنتی ایرانی با مفهوم واحد همسایگی در شهرسازی غرب مورد مقایسه قرارگیرد و به این ترتیب مشخص گردد آیا اصول و انگاره‌های محله‌ی سنتی ایران قابلیت آن را دارد که در بازتولید مفهوم محله و معاصر سازی آن در شهرسازی کنونی کشور مورد استفاده قرارگیرد. این مقایسه به این دلیل ضروری است که از اواخر دهه‌ی ۱۳۴۰ هجری شمسی که برنامه‌ها و طرح‌های توسعه‌ی شهری در ایران برای شهرهای مختلف کشور شروع به تهیه گردید، علی‌رغم آن‌که مفهوم محله با مفهوم شهر در نظام شهرنشینی ایران به مدت چندین قرن پیوند خورده بود و محله دارای سابقه‌ای بسیار طولانی بود ولی از مفهوم محله سنتی ایرانی و اصول شکل‌دهنده به محلات تاریخی عملاً در این برنامه‌ها و طرح‌ها استفاده نگردید و به جای آن از مفاهیم و الگوهای

^۱ استادیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد



شهرسازی مدرنیستی غربی و از جمله محله‌ی برنامه‌ریزی شده (واحد همسایگی) به صورت گسترده‌ای استفاده شد و عملاً در مرحله اجرا با مشکلات فراوانی روبرو شده است. در حال حاضر نیز در طرح‌های توسعه‌ی شهری در ایران از مفهوم غربی محله استفاده می‌گردد. بنابراین ضرورت دارد در روشی مقایسه‌ای مفهوم محله‌ی سنتی ایرانی با مفهوم محله‌ی غربی مورد قیاس و تحلیل قرارگیرد تا قابلیت‌های محله‌ی سنتی ایرانی مشخص گردد.

تحقیق حاضر پس از جستجوی جایگاه محلات در ساختار فضایی و اجتماعی شهرهای تاریخی ایران و مفهوم محله در تاریخ شهرسازی غرب مخصوصاً الگوهای محله در دوره‌ی مدرن و پس از مدرن پرداخته و به مقایسه تطبیقی مفهوم، نقش‌ها و اصول محله‌ی سنتی ایران با محله‌ی غربی می‌پردازد. سوالات اصلی تحقیق شامل موارد زیر است:

۱) مفهوم، الگوها، اصول و ویژگی‌های محله‌ی سنتی ایرانی - اسلامی و هم‌چنین واحد همسایگی پیشنهادی در شهرسازی معاصر غرب چیست؟

۲) چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین محله‌ی سنتی در شهرنشینی ایران و واحد همسایگی تعریف شده در شهرسازی معاصر غرب وجود دارد؟

روش تحقیق به صورت تحلیلی و تطبیقی می‌باشد. گردآوری اطلاعات از طریق منابع کتابخانه‌ای، مطالعات و پژوهش‌های موجود و پایگاه‌های اطلاعاتی است و به این منظور، ویژگی‌های شهرسازی و ساختار اجتماعی و فضایی محلات در دوره‌های مختلف تاریخی ایران پس از اسلام به طور خلاصه بررسی شده است. هم‌چنین تحقیق، به دسته‌بندی الگوهای مختلف طراحی واحد همسایگی در شهرسازی غرب در صد سال اخیر پرداخته و به این منظور نظرات محققان غربی را مورد بررسی قرار داده است و سپس با استفاده از روش مقایسه‌ای، ویژگی‌های محله‌ی سنتی ایرانی با واحد همسایگی غربی را مورد قیاس قرار داده است. قابل توضیح است که نفوذ شهرسازی غرب در ایران و به تبع آن تاثیرگذاری بر الگوی محلات و مخدوش بودن الگوی محله‌ی در ایران در نیم قرن اخیر سبب شده تا بررسی‌های انجام شده در ایران و غرب به لحاظ تاریخ بررسی هم‌زمان نباشد به این معنا که در رابطه با ایران تاریخ دوره‌ی اسلامی و در رابطه با غرب به دوره معاصر تمرکز یافته است.

۲- محله در شهرنشینی ایران

۲-۱ سیر تحول تاریخی

در اکثر مطالعات و تحقیقات تاریخی، دوران مختلف تاریخ شهرنشینی در ایران به دو قسمت اصلی، دوران قبل از اسلام و دوران بعد از اسلام تقسیم شده است. بررسی منابع تاریخی نشان می‌دهد که مفهوم محله در شهرنشینی قبل از اسلام وجود داشته و عوامل اجتماعی - اقتصادی مخصوصاً طبقات مختلف اجتماعی، به طور عمده تعیین‌کننده‌ی مرزبندی محله‌های مسکونی بوده است (حبیبی، ۱۳۸۰؛ سلطان زاده ۱۳۶۷؛ شیعه، ۱۳۸۴).

به منظور بررسی دوره‌های مختلف تاریخی شهرنشینی بعد از ورود اسلام به ایران و به منظور شناسایی سیر تحول مفهوم محله، این دوره به دو بخش اصلی تقسیم شده است. بخش اول از ابتدای ورود اسلام به ایران تا دوره‌ی پهلوی اول را در بر می‌گیرد. انتخاب حد نهایی زمان آن با دوره‌ی پهلوی اول به علت تغییرات گسترده در ساختار اجتماعی و کالبدی - فضایی شهر در این مقطع زمانی است. بررسی منابع تاریخی نشان می‌دهد مفهوم محله به عنوان یکی از عناصر اصلی ساختار شهرهای ایران در تمامی این دوره‌های تاریخی استمرار داشته و با گذشت زمان گسترش و توسعه مفهوم محله‌ای در ساختار شهرنشینی ایران وجود داشته است. البته در تمامی دوره‌های تاریخی از لحاظ اجتماعی عدم وجود همبستگی و یکپارچگی در جامعه‌ی شهری وجود دارد و در مقابل روابط اجتماعی قوی در سطح محلات شهری بین ساکنین وجود داشته است. باید دقت کرد شهرهای ایران هر یک تاریخ خاص خود را دارند و در هر شهری محلات می‌توانسته به صورت‌های متفاوتی به لحاظ کالبدی شکل گیرد. در جدول ۱ ساختار کالبدی و ساختار اجتماعی محلات در بخش اول یعنی دوره‌ی بعد از اسلام تا دوره‌ی پهلوی اول به طور خلاصه مورد بررسی قرار می‌گیرد.



جدول ۱- سیر تحول تاریخی محله در شهرنشینی ایران (از ابتدا ورود اسلام به ایران تا دوره قاجاریه) مآخذ: (ثقه الاسلامی، ۱۳۸۷)

دوره تاریخی	برخی ویژگی های شهرسازی این دوره	ساختار کالبدی/عملکردی محله	ساختار اجتماعی محله	منابع در دسترس
دوران متقدم اسلامی (قرن ۱ و ۲ ه.ق)	<ul style="list-style-type: none"> - دوران گذار شهر ایرانی با مفاهیم قبل از اسلام و تغییر ساختار آن با توجه به مفاهیم اسلامی و تغییرات گسترده در روابط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، نظام تولیدی شهر، نظام مالکیت بر زمین و نحوه اسفاده از اراضی و معادن و آبها - از بین رفتن امتیازات طبقاتی و اشرافی و تجلی کالبدی آن در شهر، درهم آمیختگی سه جامعه شهری، روستایی و ایلی با یکدیگر. - گسترش شهر در ریض (شاربیرونی) - عوامل اصلی مشخصه شهر: مسجد، بازار و محلات. - عدم وجود همبستگی و یکپارچگی در جامعه شهری 	<ul style="list-style-type: none"> - از بین رفتن مرزبندی محلات دوران قبل از اسلام - قرارگیری محلات در اطراف بازار شهر به مثابه ستون فقرات شهر 	<ul style="list-style-type: none"> - تقسیم بندی محلات بر اساس مرزبندی های طبقات اجتماعی و اقتصادی نبود. - شکل گیری مجموعه محلات شهری بدون هیچ گونه برتری قومی، مذهبی و نژادی. - وجود عوامل اجتماعی مانند پیوندهای طایفه ای و قبیله ای، زبان و فرقه برای مرزبندی محله های مسکونی 	<p>فلامکی، ۱۳۶۶ سلطان زاده، ۱۳۶۷، حبیبی، ۱۳۸۰ شیعه، ۱۳۸۴</p>
از قرن ۳ تا ۷ ه.ق	<ul style="list-style-type: none"> - قرون سه و چهار هجری قمری به نوعی استقلال از نظام های اشرافی خلافت اموی و عباسی با تشکیل حکومت های محلی و حرکت های اجتماعی تازه در ایران - پیشرفت در علوم و فنون مختلف و دوره تجدید حیات علمی و ادبی در ایران. - شکوفایی و گسترش شهرنشینی در ایران. - عدم وجود همبستگی و یکپارچگی در جامعه شهری 	<ul style="list-style-type: none"> - خودیاری و استقلال سکونتی هر محله. - شکل گیری مراکز محله ای و وجود امکانات زیستی و خدماتی مانند بازارچه، حمام، مسجد در مرکز هر محله و مخصوص به خود. 	<ul style="list-style-type: none"> - از قرن سوم ه.ق شروع ایجاد محلاتی که عامل مذهب یکی از عوامل همبستگی محله ای است. - زندگی کردن گروه های غنی، متوسط و کم درآمد در کنار یکدیگر - همبستگی اجتماعی قوی بین اهالی محله - به تدریج محلات شهری جلوه گاه تضادهای قومی و مذهبی در شهرها (محلات در ستیز و در تضاد) 	<p>اشرف، ۱۳۵۳ فلامکی، ۱۳۶۶ سلطان زاده، ۱۳۶۷ حبیبی، ۱۳۸۰</p>
از قرن ۷ تا ۱۰ ه.ق	<ul style="list-style-type: none"> - قرن ۷ ه.ق هم زمان با حمله مغول - افول شهرنشینی به مدت یک قرن، پس از آن رونق دوباره شهرنشینی. - عدم وجود همبستگی و یکپارچگی در جامعه شهری 	<ul style="list-style-type: none"> - همان ویژگی های دوره قبل محلاتی با تمامی امکانات و خدمات محله ای مختص به خود. 	<ul style="list-style-type: none"> - نقش محلات در ستیز و در تضاد با از بین بردن وحدت و یکپارچگی مردم شهر و تصرف آسان شهرها توسط مغولان. 	<p>فلامکی، ۱۳۶۶ اشرف، ۱۳۵۳ حبیبی، ۱۳۸۰</p>

ادامه جدول ۱- سیر تحول تاریخی محله در شهرنشینی ایران (از ابتدا ورود اسلام به ایران تا دوره قاجاریه) مآخذ: (ثقه الاسلامی، ۱۳۸۷)

دوره تاریخی	برخی ویژگی های شهرسازی این دوره	ساختار کالبدی/عملکردی محله	ساختار اجتماعی محله	منابع در دسترس
-------------	---------------------------------	----------------------------	---------------------	----------------



<p>اشرف، ۱۳۵۳ فلامکی، ۱۳۶۶ سلطانزاده، ۱۳۶۷ حبیبی، ۱۳۸۰</p>	<p>- همانند دوره‌ی گذشته همبستگی قوی اجتماعی در بین ساکنین محله - وجود محلات در ستیز و تضاد. همانند دوره‌های گذشته در شهرها</p>	<p>- تقسیم شهر به محله‌های مسکونی مانند دوران‌های پیشین و تقویت محلات و مراکز محله‌ای. نقش مهم محلات و مراکز محله‌ای در ساختار فضایی شهر</p>	<p>- قرن ۱۰ و ۱۱ ه.ق. هم‌زمان با ایجاد دولت متمرکز صفوی - رونق اقتصادی همراه با آرامش ایجاد شده در کل کشور - پیشرفت‌های گسترده در علوم و هنرها - تکامل مفاهیم دوران‌های قبل در شهر و شکوفایی شهرنشینی در کشور (سبک اصفهان). - پایان قرن یازدهم ه. ق هم‌زمان با فروپاشی دولت صفوی و حمله افغان. - عدم وجود همبستگی و یکپارچگی در جامعه شهری</p>	<p>از قرن دهم تا قرن دوازدهم ه.ق</p>
<p>سلطانزاده، ۱۳۶۷ حبیبی، ۱۳۸۰ شیعه، ۱۳۸۴</p>	<p>- پیوند و همبستگی اجتماعی در سطح محلات کهن با عواملی مانند مذهب، قوم و نژاد. - محله در سبک تهران مکانی برای تبلور تمایزات طبقات اجتماعی. - تغییرات در الگوی مدیریت محله</p>	<p>- محلات به عنوان مکان نیمه مستقل در دل شهر. - محلات کهن با سازمان فضایی خویش و شروع ایجاد محلات جدید در کنار خیابان‌های احداث شده، خدمات محله نه در درون بلکه در حاشیه محله.</p>	<p>- سال ۱۱۶۵ ه.ش شکل‌گیری دولت متمرکز قاجار. - شهر با همان ساختار شهری پیشین دوره صفوی. - در اوایل قاجاریه، اقداماتی توسط دولت برای تغییرات کالبدی- فضایی شهرها با ایجاد خیابانها و عملکردهای جدید شهری. (سبک تهران) - سال ۱۲۸۶ ه.ش قانون تشکیل بلدیة - عدم وجود همبستگی و یکپارچگی در جامعه شهری</p>	<p>دوره قاجاریه</p>

بخش دوم بررسی دوره‌ی معاصر یعنی از دوره‌ی پهلوی اول تا زمان حاضر را در برمی‌گیرد. تقریباً از اواخر دوره‌ی قاجار (مخصوصاً از زمان ناصرالدین شاه) و اوایل دوره‌ی پهلوی اول تغییرات اساسی و گسترده در ساختار اجتماعی و کالبدی شهرهای کشور به وجود آمد که بالطبع بر ساختار محلات شهری نیز تاثیر گذاشت. تغییر ساختار کالبدی محله و ورود خودرو و سهولت امکان حرکت آن در بافت‌های مسکونی باعث تخریب فضای کالبدی محلات تاریخی به ویژه مراکز محله‌ای و شکل‌گیری بافت‌های شطرنجی در محلات جدید شهری شد که در چنین بافت‌هایی قلمرو محله‌ای بسیار تضعیف گشت. هم‌چنین تغییرات در ساختار اجتماعی محله، با تغییر ساختار کالبدی محله و تقسیمات متمرکز محله‌ای به مجموعه‌ای از لایه‌های غیرمتمرکز و تغییرات گسترده در نظام اسکان در شهرها، شبکه‌های مختلفی از روابط اجتماعی گذرا جایگزین همبستگی‌های اجتماعی متمرکز شد. به این ترتیب مفهوم محله بسیار تضعیف گشت. ایجاد شهرداری‌ها در شهرهای کشور باعث گردید تا مدیریت محله زیر نظر این نهاد انجام گیرد. در این دوره هم‌چنین انواع طرح‌های توسعه‌ی شهری با الگو قرار دادن محله برنامه‌ریزی شده‌ی غربی سعی در به اجرا درآوردن مفهوم غربی از محله در نظام شهرسازی ایران شدند. در جدول ۲ خصوصیات کالبدی و اجتماعی محله از دوره‌ی پهلوی اول تا حال حاضر به طور جداگانه و در سه قسمت به طور خلاصه مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.



جدول ۲: سیر تحول تاریخی محله در شهر نشینی ایران در دوره معاصر (مآخذ: نگارندگان)

منابع در دسترس	ساختار اجتماعی محله	ساختار کالبدی/عملکردی محله	برخی ویژگی های شهرسازی این دوره	دوره تاریخی
حبیبی، ۱۳۸۰ حبیبی، ۱۳۸۳	<ul style="list-style-type: none"> - تحت تاثیر قرار گرفتن ساختار اجتماعی محله با برهم خوردن ساختار کالبدی محله. - تضعیف ساختار اجتماعی محله 	<ul style="list-style-type: none"> - احداث خیابان‌هایی عمود بر هم در بیشتر شهرها، چندنیمه شدن محلات کهن و آسیب جدی سازمان محله‌ای. - تضعیف قلمرو محله‌ای 	<ul style="list-style-type: none"> - آغاز دولت پهلوی از سال ۱۳۰۴ ه.ش - دخالت‌های سنگین در بافت و ساختار شهر و سعی در ایجاد انقطاع تاریخی و غلبه تفکر غربی و نفی هویت تاریخی و سنتی به همراه تغییرات شکلی گسترده و استفاده از اشکال فضایی غربی - سال ۱۳۰۹ ه.ش قانون شهرداری‌ها - سال ۱۳۱۲ ه.ش قانون گسترش و تعریض معابر و خیابان‌ها. - مداخلات در بافت شهرها، خیابان‌هایی عمود بر هم - قطعه‌قطعه شدن بافت تاریخی شهرها 	پهلوی اول
	<ul style="list-style-type: none"> - بافت‌های مسکونی ویژه مردم با درآمد بالا باتراکم جمعیتی بسیار پایین و بافت‌های مسکونی ویژه مردم با درآمد پایین باتراکم جمعیتی بسیار بالا. 	<ul style="list-style-type: none"> - رو به ویرانی گذاشتن محلات بافت‌های تاریخی. - انتقال خدمات مراکز محله‌ای به خیابان‌های جدیدالاحداث. - نگاه طرح‌های جامع و تفصیلی به محله بر اساس مفهوم واحد همسایگی غربی (محله‌ی عملکردی) 	<ul style="list-style-type: none"> - آغاز این دوره از سال ۱۳۲۰ ه.ش - تغییرات گسترده محتوایی در مفهوم شهر (شهر مصرف‌گرا)، شهر مکان تظاهرات و تقابل‌های اجتماعی. - گسترش سریع شهرها در ایران و مهاجرت گسترده روستاییان به شهرها. - شروع به تهیه طرح‌های جامع و تفصیلی برای شهرها. 	پهلوی دوم
حبیبی، ۱۳۸۰ حبیبی، ۱۳۸۳	<ul style="list-style-type: none"> - عدم وجود تعاملات اجتماعی قوی در سطح محلات شهری. - ضعیف بودن مفهوم اجتماعی محله 	<ul style="list-style-type: none"> - از بین رفتن بافت کالبدی محلات قدیمی همانند دوره گذشته. - به اجرا در نیامدن پیشنهادات طرح‌های توسعه‌ی شهری در مورد محلات. - شکل‌گیری نهادهایی تحت عنوان شورایاری محلات در شهرهای بزرگ کشور. 	<ul style="list-style-type: none"> - آغاز این دوره از سال ۱۳۵۷ ه.ش - دهه‌ی ۶۰ همزمان با جنگ تحمیلی - گسترش روند شهرنشینی در ایران. - دهه‌ی ۷۰ و ۸۰ روند سازندگی و خودکفایی در کشور و توسعه‌ی علوم 	بعد از انقلاب اسلامی

۲-۲ - جایگاه محلات در ساختار کالبدی - فضایی و اجتماعی شهرهای تاریخی ایران

برای این‌که بتوان نقش و جایگاه محلات را در شهرهای تاریخی ایران بررسی کرد باید هم‌زمان فضای اجتماعی - فرهنگی و فضای کالبدی را در ساخت محله با هم در نظر گرفت. این دو هم‌زمان در شکل‌گیری مفهوم محله نقش داشته و دارای تاثیرات متقابل و ارتباط تنگاتنگ مفهومی با یکدیگر هستند. فضای کالبدی محلات و شکل‌گیری آن تحت عوامل مختلف از جمله ویژگی‌های فرهنگی مردم ساکن، ویژگی‌های اجتماعی (نیازهای مردم و الگوهای رفتاری ساکنین) و وضعیت اقتصادی ساکنین محله و هم‌چنین عوامل طبیعی و اقلیمی و عوامل مختلف دیگر قرار می‌گیرد. نحوه‌ی شکل‌گیری و نوع خدمات شهری در هر محله نیز تحت تاثیر عوامل مذکور قرار داشته است.

الف - جایگاه محلات در ساختار کالبدی - فضایی شهرها



شهرهای تاریخی ایران در گذشته به مثابه‌ی یک کل مرکب از اجزاء به صورت محلات و مرکز شهر شامل بازار و عناصر مرتبط با آن بوده است. بنابراین محلات به عنوان سلول‌ها و عناصر پایدار سازنده سکونت ساکنان شهر در کنار هم در ساخت و سازمان کالبدی- فضایی شهر نقش داشته‌اند. با وجود آن‌که عوامل مختلف محیطی، اقلیمی و موقعیت جغرافیایی و همچنین ویژگی‌های اجتماعی- سیاسی و اجتماعی- اقتصادی و فرهنگی ساکنین در شکل‌گیری فضاهای محله‌تأثیرگذار بوده است ولی در تمامی شهرهای ایران در گذشته می‌توان ویژگی‌ها و اصول مشخصی را در ساختار کالبدی- فضایی و ساختار اجتماعی پی‌جویی کرد که محله‌ی ایرانی- اسلامی بر اساس این اصول و ویژگی‌ها شکل گرفته است.

پیوند میان مرکز شهر و مراکز محلات: در اغلب شهرهای تاریخی ایران، سازمان فضایی شهرها بر پیوند میان مرکز شهر و مراکز محلات از طریق گذرهای اصلی و میدان‌ها استوار بوده است (توسلی، ۱۳۸۱). از نظر کالبدی- فضایی مجموعه‌ی شهر، محلات و مرکز شهر ترکیبی وحدت‌یافته و متجانس ایجاد می‌کرده‌اند.

مرکزیت: مرکز محله مهم‌ترین فضای اجتماعی و قلب هر محله محسوب می‌گردد. مرکز محله‌های شهر مظهر بیشترین تماس‌ها و تجمع‌های افراد هر محله محسوب می‌شد مرکز محله علاوه بر آن، مکان استقرار فضاهای خدماتی مورد نیاز ساکنین محله بوده است. ارزش‌های معنوی در شکل‌گیری فضاهای کالبدی محله، تاثیر خود را به خوبی نشان می‌دهد. مسجد به عنوان محور فعالیت‌ها، نشانه‌ی اصلی و مهم‌ترین عنصر کالبدی هر محله نقش ایفاء نموده است.

پیوند میان شبکه راههای منطقه‌ای با شبکه گذرهای اصلی محلات: شبکه راههای منطقه‌ای پس از گذر از دروازه‌های شهر و ورود به شهر، گذر اصلی محلات شهر را تشکیل می‌داد و به تدریج خانه‌ها، مرکز محله و سایر عناصر محله‌ای مانند مساجد، تکایا و غیره در حول این محورها تشکیل و توسعه یافته‌اند. در این زمینه به شهر تاریخی قم می‌توان اشاره کرد که چنین ویژگی در ساختار کالبدی- فضایی آن وجود دارد (سعیدنیا، ۱۳۶۸).

قلمرو محله‌ای: هر محله از لحاظ فضایی دارای قلمرو و حریم مشخصی بود که تقریباً برای تمامی ساکنین شناخته شده بود و ضمن آن‌که توسط یک راه اصلی خود را به بازار شهر یا امتداد راه اصلی منتهی به بازار وصل می‌کرد، به همان ترتیب خود را از فضای عمومی و پر تحرک آن دور نگه می‌داشت.

سلسله‌مراتب: اصل سلسله‌مراتب را حداقل به سه صورت سلسله‌مراتب دسترسی به‌گونه‌ای بود که محله از ترددهای عبوری در امان بوده و خصوصیت آرام‌بخش آن برای ساکنین محله ملموس و محفوظ باشد، سلسله‌مراتب عملکردی یعنی استقرار خدمات و عملکردهای عمومی در مراکز محلات به‌گونه‌ای که پاسخ‌گوی مناسبی به نیازهای ساکنین بوده باشد و سلسله‌مراتب فضای عمومی به خصوصی برخوردار بوده است.

ابعاد محلات: ابعاد محلات با توجه به ویژگی‌های هر محله متفاوت بوده است. در برخی منابع (سلطان‌زاده، ۱۳۶۸) به محلاتی با بیش از ۲۰۰۰ خانه تا محلاتی که ۱۰۰ خانه را دربرمی‌گرفته اشاره شده است. تعداد محله‌های یک شهر نیز دارای قاعده مشخصی نبود. نیشابور در قرن چهارم هجری دارای ۴۷ محله بوده در حالی که تهران در قرن سیزدهم هجری قمری دارای ۵ محله و نایین دارای ۷ محله بوده است.

ب- جایگاه محلات در ساختار اجتماعی شهرهای ایران

محلات شهر سکونتگاه صاحبان حرف و مشاغل خاص، اقلیت‌های دینی و طبقات اجتماعی مختلف بوده‌اند به‌این ترتیب فضای اجتماعی - فرهنگی هر محله نمایانگر یک گروه اجتماعی بوده که افراد این گروه با یکدیگر همبستگی و حمایت اجتماعی داشته‌اند و به این ترتیب هر محله هویت منحصر به فرد خود را پیدا می‌کرده است.

اتحاد و همبستگی قوی اجتماعی در محلات: عوامل مختلفی باعث ایجاد ارتباط، اتحاد و همبستگی اجتماعی در محلات می‌شده است. عواملی مانند: دین و مذهب (محله مسلمان‌ها، محله‌ی یهودیها، محله‌ارامنه)، قومی و نژادی (محله‌ی کردها، محله‌ی ترک‌ها)، عامل شغلی و فعالیت‌های اقتصادی (محله‌ی مسگرها، محله‌ی شعرافان) و غیره را می‌توان در محلات شهرهای



ایران نام برد. به این ترتیب ترکیب اجتماعی ساکنان بسیاری از محله‌ها از گروه‌ها و قشرهایی همانند و منسجم تشکیل یافته بود. در اغلب شهرها در هر محله، ترکیبی از گروه‌ها و قشرهای مرفه، متوسط و کم درآمد زندگی می‌کردند.

محلات در تضاد: بسیاری از محققین به نقش طایفه‌ها و فرهنگ عشیره‌ای در نظام شهرنشینی ایران اشاره می‌کنند. در شهرنشینی ایران تقسیم‌کار اجتماعی در شهر و روستا به وجود نیامد به این ترتیب تضاد میان شهر و روستا نیز به وجود نیامد و وحدت کار اجتماعی در شهر و روستا ایجاد شد. ارتباط شهر و روستا ارتباطی چندجانبه و متعدد است. شهر و روستا در نظام‌های منطقه‌ای به یکدیگر پیوند خورده‌اند (شیعه، ۱۳۸۴). روابط و وابستگی‌های عشیره‌ای چنان نهادینه شده بود که شهر در جامعه‌ی ایرانی، مجموعه‌ای از گروه‌های اجتماعی ناهمگن گردید. به این ترتیب جامعه‌ی شهری ایران در طول تاریخ خود به یکپارچگی و همبستگی لازم نرسید و در مقابل چنین یکپارچگی و همبستگی در سطح محلات شهری ایجاد شد که باعث مشارکت ساکنین در امور محله‌شان گردید (پاکزاد، ۱۳۸۲؛ حبیبی، ۱۳۸۰). بعضی از اختلافات حادث بین‌اهالی چند محله امکان داشت به سادگی تبدیل به درگیری و جنگ بین ساکنان دو یا چند محله با یکدیگر شود. در اغلب منابع تاریخی به این درگیریها اشاره شده است (اشرف، ۱۳۵۳ و سلطان‌زاده، ۱۳۶۷ و حبیبی، ۱۳۸۰).. به همین علت بعضی محققین واژه‌ی محلات در ستیز و در تضاد را در شهرنشینی ایران به خصوص از قرن چهارم هجری قمری به بعد به کار برده‌اند

جمعیت محلات: ضابطه و قاعده‌ی معینی در مورد حداقل و حداکثر جمعیت یک محله وجود نداشته است. در بعضی منابع تاریخی اشاره شده که مجتمع مسکونی که نام محله را بر خود می‌گرفت نمی‌توانست کم‌تر از ۴۰ یا ۵۰ واحد مسکونی و یا به عبارت دیگر کم‌تر از ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر باشد. حداکثر جمعیت یک محله دارای میزان ثابت و مشخصی نبود (سلطان‌زاده، ۱۳۶۷).

مدیریت محله‌ای: در زمینه‌ی مدیریت محله در گذشته، هر محله دارای فضایی نیمه‌مستقل در اداره‌ی امور داخلی و تامین نیازهای خود بود. رهبری و هدایت فعالیت‌های اجتماعی در محله‌ها و حقوق اجتماعی مردم در محله‌ها با کدخداها و کلانتران که اغلب از بین مهران و اعیان محله بودند. به این ترتیب مدیریت محله‌ای نقشی تاثیرگذار در ارتقاء کیفیت خدمات محله‌ای داشت.

۳- واحد همسایگی در شهرسازی غرب

۳-۱ سیر تحول تاریخی در دوره مدرن و پس از آن

بعد از انقلاب صنعتی در کشورهای غربی، با تغییرات گسترده در نظام‌های اجتماعی و اقتصادی، ساختار فضایی و اجتماعی شهرها نیز دگرگون شد. در نگرش به مفهوم شهر و حل مشکلات به وجود آمده برای جامعه‌ی ساکن در شهر، اندیشمندان متعددی به بیان ایده‌ها و اندیشه‌ها خود برای جامعه‌ی آرمانی پرداختند. از جمله مجتمع‌های زیستی که پیشنهاد گردید ترکیبی از فضاهای کار و زندگی بود. چنین مجتمع‌های زیستی سعی داشت بین محدوده‌ی مسکونی و خدمات مربوط نوعی پیوستگی و همبستگی ایجاد نماید و معیارهای اصلی در طراحی آن‌ها برابری اجتماعی، مشارکت مردم و روح همکاری جمعی بود و برخی از آن‌ها نیز به اجرا در آمد ولی به دلیل بی‌محتوایی درونی و آرمان‌گرایی افراطی با عدم موفقیت روبرو شد. چنین الگوهای کالبدی در ارتباط با تامین نیازها و خدمات مردم ساکن سعی در ایجاد یک جامعه‌ی محلی داشت و به نوعی تاثیر خود را در سال‌های بعد در الگوهای ارائه شده برای محله نشان داد (Rohe et al., ۱۹۸۵).

-الگوی کلرنس پری: یکی از معروف‌ترین اشخاص در دهه‌ی دوم قرن بیستم میلادی در نظریه‌پردازی محله‌ی برنامه‌ریزی شده (واحد همسایگی)^۳ است. وی محلات سنتی را به عنوان یکی از پایه‌ها برای برنامه‌ریزی شهرهای جدید، محدوده‌های شهری و گسترش مجدد آن‌ها جهت حل مشکلات اجتماعی آن زمان معرفی کرد (Rohe, ۲۰۰۹). پری در نظریه‌ی "محله" استدلال می‌کرد که خدمات عمده و اساسی باید در نزدیکی خانه‌های مسکونی مستقر شوند. پری، جمعیت واحد محله

^۲ Clarence Artur Perry
^۳ Neighborhood Unit



را بر اساس کاربری آموزشی دبستان و دسترسی مناسب دانش آموزان به آن، در نظر گرفت. محله به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده بود که هیچ بچه‌ای بیش از یک چهارم مایل (حدود ۴۰۰ متر) تا مدرسه فاصله ندارد و با افزایش تراکم جمعیتی ابعاد محله نیز کوچک‌تر می‌شد. در این طرح ترافیک عبوری در خیابان‌های اصلی اطراف محله در نظر گرفته شده بود و از ورود آن به داخل محله جلوگیری شده بود. پری هم‌چنین معتقد بود که زندگی جمعی در واحدهایی که به خوبی سازمان‌یافته باشند، شکوفا می‌شود (استروفسکی، ۱۳۷۱). به این ترتیب در محله‌ی پری، ساکنین از خدمات اجتماعی معینی مانند دبستان مشترکاً استفاده می‌کنند و جمعیت و اندازه‌ی محله به وسیله شعاع عملکردی مدرسه ابتدایی تعریف می‌گردد (Perry, ۱۹۲۹).

- توسعه‌ی الگوی واحدهم‌سایگی در نظام شهرسازی غرب: نظام محلات پری جایگاه خود را در قوانین و استانداردهای توسعه‌ی شهری در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ میلادی در شهرسازی غرب پیدا کرد به طوری که از آن تحت عنوان "جنبش واحد محله"^۴ نام برده می‌شود. به خصوص در اقدامات بازسازی مراکز شهری و ایجاد شهرهای جدید که پس از جنگ جهانی دوم در کشورهای اروپایی و آمریکا آغاز گشت و پس از آن در برنامه‌های توسعه‌ی شهری، محلات نقش و جایگاه ویژه‌ای را بر عهده داشتند

(Hall, ۲۰۰۲; Rohe et al., ۱۹۸۵). در دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی منتقدان غربی بسیاری از کمبودها را در گسترش حومه‌ها پیدا کردند. گسترش حومه‌ای با تراکم کم و محدوده‌های بسیار بزرگ همگن از فضاهای مسکونی، تجاری و اداری، گروهی از مشکلات که شامل سفرهای اضافی، تقاطع‌های ترافیکی، کمبود فرصت اوقات فراغت و قدم‌زدن و غیره را ایجاد کردند. الگوی محله‌ی پری برای سازمان‌دهی گسترش سریع حومه‌ای کارآیی چندانی نداشت و تقریباً از دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی الگوهای جدید در طرای محله معرفی گردید.

بر اساس نظرات بسیاری از اندیشمندان، الگوهای طراحی واحد هم‌سایگی در نیمه‌ی دوم قرن بیستم میلادی، الگوهای پیشین را با شرایط جدید تطبیق داده و با عناوینی جدید در طراحی محلات مسکونی معاصر به کار گرفته‌اند. نکته مهم در طراحی الگوهای جدید، گرایش مجدد به ایجاد اجتماعات کوچک محلی از طریق طراحی است (عینی‌فر، ۱۳۸۶). علی‌رغم شباهت با الگوهای پیشین، پژوهش‌گران و طراحان توجه بیشتری به تنوع نیازهای انسانی کرده‌اند هم‌چنین انتقاداتی به الگوی واحد هم‌سایگی شده است ولی باید دقت کرد اکثر این انتقادات به مفهوم واحد هم‌سایگی نبوده بلکه انتقاد اصلی بر چگونگی برنامه‌ریزی و طراحی آن‌ها بوده است. در جدول شماره ۳ الگوهای مختلف واحد هم‌سایگی در نیمه‌ی اول و دوم قرن بیستم میلادی و ویژگی‌های آن‌ها آمده است.

۳-۲ بررسی نقش و جایگاه واحد هم‌سایگی در شهرسازی غرب

در حال حاضر واحد هم‌سایگی جایگاه مهمی در امر توسعه‌ی شهری در شهرسازی غرب بر عهده دارند. به طوری که از آن‌ها به عنوان کلید توسعه‌ی شهری، مشارکت مردم و هویت‌بخشی به محیط‌های شهری یاد می‌شود (Hester, ۱۹۸۴; Urban Task Force, ۱۹۹۹; Rapaport, ۲۰۰۱). در حال حاضر برای مفهوم محله در شهرسازی غرب نقش‌های مختلفی قائل هستند که با بررسی منابع غربی می‌توان حداقل نقش‌های زیر را تعریف کرد.

الف- فراهم کننده‌ی مکانی جهت سکونت و ارائه خدمات و نیازهای اولیه ساکنین

در این نگرش، واحدهای هم‌سایگی باید قلمرویی مسکونی را ایجاد کرده و نیازهای روزانه ساکنین مانند نیاز به خرید کردن، آموزش کودکان، تفریح و فراغت و دسترسی معمول به دیگر بخش‌های یک شهر را برآورده نمایند. این نگاه بیشتر متوجه کارکرد و عملکرد محله است. تعریف محله به یک کاربری خاص مانند دبستان همانند آنچه در الگوی محله‌ی پری پیشنهاد

^۴ در زمان ارائه پیشنهاد پری برای واحد هم‌سایگی، شکل‌گیری دبستان با حدود ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر دانش‌آموز بود که به این ترتیب با توجه به نرخ جمعیت دانش‌آموز در سن آموزش ابتدایی باید حدود ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ نفر در محله ساکن شوند.



شده است، آستانه جمعیتی کاملاً مشخصی را برای واحد محله تعریف می‌کند و به این ترتیب به ایجاد واحدهایی غیرقابل انعطاف و کلیشه‌ای منجر خواهد شد. در الگوهای جدید سعی شده، انعطاف‌پذیری لازم ایجاد شده و جمعیت به یک کاربری خاص خدماتی (مانند فضای آموزشی) وابسته نباشد.

ب- واحد بنیادین در سلسله مراتب تقسیمات کالبدی شهر

این نگرش به مفهوم واحد همسایگی که در راستای تامین نیازها و خدمات ساکنین است، واحد همسایگی را به عنوان بلوک اصلی شکل‌دهنده ساختار شهرها و یکی از عناصر اصلی تقسیمات کالبدی شهر در نظر می‌گیرد. از به هم پیوستن چند محله، ناحیه و به همین ترتیب مناطق و شهر ایجاد می‌شود که هرکدام از این تقسیمات شهری به صورت سلسله‌مراتبی خدمات در رده‌های مهم‌تر و تخصصی‌تر را تامین می‌کنند. بنابراین نظریه واحد همسایگی محرک تفکیک شهرها به تعدادی از واحدهای ساختاری بود که با ابعاد متفاوتی که نسبت به یکدیگر داشتند یک نظام سلسله مراتبی را به وجود می‌آورند (استروفسکی، ۱۳۷۱؛ فری، ۱۳۸۳).

ج- ارتقاء دهنده‌ی تعاملات اجتماعی و ایجاد کننده حس جامعه محلی

واحد همسایگی به عنوان یک قلمرو اجتماعی به علت فرصت ایجاد مجاورت مکانی گروهی از مردم و مرکزیت کارکردی خدمات جمعی و فراهم کردن قلمرویی برای جامعه‌ای همگن می‌تواند نقش پررنگی در تقویت تعاملات اجتماعی در سطح شهرها و حس تعلق به مکان داشته باشد. بعضی از اندیشمندان گفته‌اند حس قوی از یک اجتماع در محله وجود دارد و از نظر روان‌شناسی افراد ساکن در یک محله‌ی مشخص "حس اجتماع محلی" را دارند. به این صورت برای شهرهایی که ناهمگن، متنوع و چندفرهنگی هستند، واحد همسایگی مکانی برای خرده‌فرهنگ‌های شهری می‌شود^۶ (Ropoport, ۲۰۰۱).

د- فراهم کننده مدیریت شهری بهتر و مشارکت اجتماعی

این نگرش به واحد همسایگی تاکید بر توان مدیریتی آن دارد. یک شهر بسیار بزرگ است و باید برای اداره‌ی امور مختلف شهر و خدمات‌رسانی آن را به واحدهای فضایی تقسیم نمود. اداره و مدیریت هرکدام از این واحدهای فضایی بسیار راحت‌تر است. این واحدهای شهری می‌توانند کوچکی رضایت‌بخشی را به منظور به دست آوردن کیفیت بهتری برای زندگی فراهم کنند (Gharai, ۱۹۹۸). رویکردهای جدید به توسعه‌ی شهری، برنامه‌ریزی و مدیریت شهری را از خردترین واحد یعنی واحد همسایگی در شهر را هدف قرار داده است و از فرآیندهای مشارکتی توسعه بر اساس مشارکت بهینه مردم محلی به عنوان سرمایه‌های اجتماعی کمک می‌گیرد، تا بتوان امکان ورود سازمان یافته شهروندان را در امور شهری فراهم کرد و محیط شهری بهتری را برای ساکنین فراهم آورد، آنچه تحت عنوان برنامه‌ریزی محله مبنای^۷ معروف است (حاجی‌پور، ۱۳۸۵؛ Hester, ۱۹۸۴).

ه- ایجاد کننده هویت و معنی و حس مکان در محیط‌های شهری

در این نگرش واحد همسایگی می‌تواند یک موجودیت اجتماعی و کالبدی را خلق کند. زیرا هم یک نهاد اجتماعی است و هم یک الگوی کالبدی ویژه، و به معنی دار کردن و هویت محیط‌های شهری کمک می‌کنند. اموس راپاپورت در همین زمینه می‌نویسد: واحدهای همسایگی مکان‌هایی هستند که به وسیله آن ساکنین می‌توانند خودشان را تعریف کنند (Gharai, ۱۹۹۸). به این ترتیب هویت اجتماعی را برای واحدهای فضایی در شهر ایجاد می‌کنند (Rapoport, ۲۰۰۱; Campbell et al., ۲۰۰۹).

و- امکانی برای پایدار نمودن توسعه‌ی شهری

^۶ تحقیقات نشان‌دهنده ارتباط بین همگونی اجتماعی و الگوهای تعامل اجتماعی است. اگر ساکنین شخصیت همگونی نداشته باشند، مجاورت مکانی به تماس‌های منفی منجر می‌شود، به ویژه وقتی که خلوت کافی برای خانواده‌ها وجود نداشته باشد. هم‌چنین محیط‌های محلی که تعامل اجتماعی قابل توجهی وجود دارد، میزان جرم و جنایت پایین است (لنگ، ۱۳۸۱).

^۷ Neighborhood Based Planning

^۸ Planned Unit Development



رویکرد توسعه پایدار به توسعه شهری اثرات قابل توجهی بر روی مفهوم واحد همسایگی داشته و توسعه آن را راه‌حلی برای حل مشکلات شهری دانسته است. علت‌های اصلی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد. (Gharai, ۱۹۹۸). یک واحد همسایگی می‌تواند باعث ایجاد خودکفایی در زمینه تامین خدمات مورد نیاز ساکنین، کاهش مسافرت‌های شهری، پایداری اجتماعی و حس جامعه محلی، عدالت و برابری و حس مکان و هویت در محیط‌های شهری گردد.

جدول ۳: الگوهای واحد همسایگی در نیمه اول و دوم قرن بیستم میلادی (مآخذ: نگارندگان).

زمان الگو	نام الگو	تعریف	معیارهای مورد نظر	نتایج	منابع
نیمه اول قرن بیستم میلادی	واحد همسایگی پری (دهه ۱۹۲۰)	محدوده‌ای مسکونی که بتواند جمعیت مورد نیاز واحد آموزشی دبستان را تامین کند و فاصله مرکز (دبستان) تا پیرامون بیشتر از ۴۰۰ متر نباشد.	<ul style="list-style-type: none"> رفاه اجتماعی اهمیت به خانواده کارآیی عملکردی اهمیت به زندگی در اجتماع محلی 	<ul style="list-style-type: none"> موفقیت مدل و متداول شدن در اغلب شهرهای معاصر دنیا 	Perry, ۱۹۲۹
	واحد همسایگی در شهر مدرن (کنگره معماری مدرن) (دهه ۱۹۳۰)	واحد همسایگی بلندمرتبه، مجهز به خدمات اولیه برای نیازهای ساکنین	<ul style="list-style-type: none"> استفاده از فن‌آوری جدید برابری اجتماعی کارآیی عملکردی شهرگرایی کارکردگرایی 	<ul style="list-style-type: none"> کاربرد در مراکز شهری مسکن جمعی و عمومی 	لنگ، ۱۳۸۱

ادامه جدول ۳: الگوهای واحد همسایگی در نیمه اول و دوم قرن بیستم میلادی (مآخذ: نگارندگان).

زمان الگو	نام الگو	تعریف	معیارهای مورد نظر	نتایج	منابع
نیمه دوم قرن بیستم میلادی	مجموعه‌های برنامه‌ریزی شده (PUD) ^۸ (دهه ۶۰ میلادی)	محدوده‌ای مسکونی با طراحی مبتنی بر ضوابط هماهنگ، فشردگی و تراکم بیشتر، توسعه فضاهای باز عمومی و مدیریت مشارکتی	<ul style="list-style-type: none"> فضای سبز عمومی بیشتر در قبال مسکن متراکم‌تر رفاه عمومی اهمیت زندگی در اجتماع محلی اهمیت به کیفیت فضای کالبدی 	<ul style="list-style-type: none"> ایجاد جوامع بسته و تفکیک طبقات اجتماعی خصوصی‌سازی عرضه‌های عمومی محیط‌های بسته و از نظر اجتماعی - کالبدی منزوی 	عزیزی، ۱۳۸۲ عینی‌فر، ۱۳۸۶ Rohe, ۲۰۰۹
	توسعه واحد همسایگی سنتی ^۹ (TND) (دهه ۱۹۸۰)	مهم‌ترین عنصر نوسازسازی با یک مرکز قابل تشخیص و خدمات خرده‌فروشی تجاری، ایستگاه حمل و نقل عمومی و فاصله مرکز تا پیرامون ۵ دقیقه پیاده روی (۶۰۰ متر)	<ul style="list-style-type: none"> برابری اجتماعی رفاه عمومی پیاده‌محوری اهمیت زندگی در اجتماع محلی تاکید بر سنت‌های گذشته و زیبایی طراحی هماهنگ با اتکا به ضوابط مدون 	<ul style="list-style-type: none"> تطبیق ایده‌های غالب قرن بیستم با شرایط محلی بازاریابی موفق در تجارت مسکن توجه بیش از حد به عناصر کالبدی مورد توجه طبقات اجتماعی مرفه 	The Congress For The New Urbanism, ۱۹۹۶ Grant, ۲۰۰۶ عینی‌فر، ۱۳۸۶ Rohe, ۲۰۰۹

^۸ Planned unit Development

^۹ Traditional Neighborhood Development



عزیزی، ۱۳۸۲ عینی فر، ۱۳۸۶ Grant, ۲۰۰۶ Rohe, ۲۰۰۹	- تطبیق ایده‌های گذشته با شرایط امروز - موفقیت در بازار مسکن	- رفاه عمومی - برابری اجتماعی - پیاده‌محوری با اتکا به حمل‌ونقل عمومی - اهمیت به زندگی در اجتماع محلی - هماهنگی با راهبردهای منطقه‌ای	تجمع ساده‌ای از واحدهای مسکونی، فضاهای تجاری خرده‌فروشی و دفاتر اداری در فاصله ۴۰۰ تا ۸۰۰ متری از ایستگاه حمل‌ونقل شهری، پیاده‌محور با اتکا به حمل و نقل عمومی	واحد همسایگی حمل‌ونقل محور ^{۱۰} (TOD) (دهه ۹۰ میلادی)
Cowan, ۲۰۰۵ عینی فر، ۱۳۸۶	- مسکن اقناء‌کننده و قابل قبول - خطر تقلیل الگو به عناصر طراحی صرفا کالبدی	- شهرگرایی - رفاه عمومی - برابری اجتماعی - پیاده‌محوری - توجه به اجتماع محلی - توجه به سنت‌ها	بخشی از یک شهرک یا شهر با هویت متمایز شامل خانه‌ها و مجموعه‌های مسکونی با ساختمان‌های ترکیبی با الویت حرکت پیاده و مرکزیت خرده‌فروشی تجاری	دهکده‌های شهری ^{۱۱} (دهه ۱۹۹۰)

۴ - مقایسه محله در شهرنشینی ایران و واحد همسایگی در شهرسازی غرب

در این قسمت از تعریف محله، نقش‌های محله و اصول شکل‌دهنده به محله در مقایسه‌ای تطبیقی در محله سنتی ایران - اسلامی با

محله‌ی معاصر غربی مورد مقایسه قرار می‌گیرد. در این خصوص پنج معیار مفهوم، تعریف، نقش و جایگاه محله، اصول شکل‌دهنده و الگو و عنصر شاخص محله‌ای مورد مقایسه قرار گرفته‌اند (جدول شماره ۴). نتایج مقایسه‌ی تطبیقی نشان می‌دهد تفاوت بنیادی در زمینه‌ی مفهوم شکل‌گیری محله‌ی سنتی ایرانی با مفهوم واحد همسایگی در شهرسازی معاصر غرب وجود دارد. زمینه اصلی پیدایش و شکل‌گیری مفهوم محله سنتی ایرانی - اسلامی مفهومی اجتماعی است. محله فضای کالبدی مناسبی را برای زندگی یک گروه اجتماعی فراهم کرده است. در حالی که زمینه‌ی اصلی شکل‌گیری و پیدایش محله در شهرسازی معاصر غرب مفهومی کالبدی - فضایی است. هم‌چنین محله‌ی سنتی ایرانی در زمینه‌ی تعریف محله، نقش‌هایی که یک محله شهری می‌تواند بر عهده داشته باشد و اصول شکل‌دهنده‌الگوی کامل‌تر، جامع‌تر و دارای انعطاف‌پذیری بالاتری را نسبت به واحد همسایگی تعریف‌شده در شهرسازی معاصر غرب ارائه داده است. اگرچه در حال حاضر الگوهای بسیار متنوعی از واحدهای همسایگی در غرب در رابطه با ایده‌های شهرسازی مانند نوشهرسازی، توسعه واحد همسایگی سنتی و پایداری شکل گرفته است.

جدول شماره ۴: مقایسه تطبیقی مفهوم محله سنتی ایرانی با واحد همسایگی در شهرسازی معاصر غربی (مآخذ: نگارندگان)

ویژگی‌های	محله در شهرنشینی ایران	واحد همسایگی در شهرسازی معاصر غرب
مفهوم	واحدی اجتماعی / فضایی	واحدی کالبدی - عملکردی
تعریف	قلمرویی اجتماعی برای سکونت عنصر اصلی شکل‌دهنده به ساختار فضایی و اجتماعی شهر واحدی اجتماعی، مدنی، فرهنگی، کالبدی و اقتصادی	قلمرویی مسکونی دارای مفهومی اجتماعی عنصر اصلی شکل‌دهنده به جنبه‌های کالبدی شهر واحدی کالبدی، اجتماعی، و اقتصادی
نقش و جایگاه	اصلی‌ترین واحد روابط اجتماعی در شهر سکونت‌گزیدن گروه اجتماعی و وحدت‌دهنده اجتماعی ایجاد کننده تعاون و همکاری بین ساکنین	- فراهم‌کننده خدمات و نیازهای ساکنین - بلوک بنیادین در سلسله‌مراتب تقسیمات کالبدی شهر - ارتقاء‌دهنده تعاملات اجتماعی و ایجادکننده حس جامعه محلی - فراهم‌کننده مدیریت شهری بهتر و مشارکت اجتماعی

^{۱۰} Transitional Oriented Development

^{۱۱} Urban Villages



<p>- ایجادکننده هویت و معنی و حس مکان در محیط‌های شهری - نقش محلات در توسعه پایدار شهری</p>		
<p>مرکزیت قلمرو فضایی تامین نیازهای خدمات ساکنین سلسله مراتب دسترسی مدیریت محله‌ای</p>	<p>قلمرو سلسله مراتب هم پیوندی مرکزیت متأثر باز ارزش‌های فرهنگی وحدت و همبستگی اجتماعی مدیریت محله‌ای تامین خدمات و نیازهای محله‌ای</p>	<p>اصول شکل دهنده</p>
<p>الگوی شکل‌گیری متنوع، از پیش تعیین شده و متمرکز با مرزهایی کالبدی مشخص عمدتاً راه‌ها و دسترسی‌های سواره فضای آموزشی (دبستان) و یا سایر خدمات به عنوان شاخص</p>	<p>الگوی شکل‌گیری ارگانیک و متمرکز، فاقد مرزهای کالبدی مشخص فضای فرهنگی (مسجد) به عنوان عنصر شاخص</p>	<p>الگوی شکل‌گیری و عنصر شاخص</p>

۵- نتیجه‌گیری:

بررسی سیر تحول تاریخی مفهوم محله در ایران نشان‌دهنده آن است که محله دارای پایداری و ماندگاری در طول تاریخ شهرنشینی ایران تا دوره‌ی معاصر (دوره‌ی پهلوی به بعد) بوده است که با نفوذ فرهنگ شهرسازی غرب نقش مهم کالبدی - اجتماعی خود را از دست داده است. محله سنتی ایران بر اثر همبستگی و یکپارچگی اجتماعی قوی بین ساکنین ایجاد می‌گردید. محله‌ی شهری با تشکیل گروه‌های اجتماعی که دارای ارزش‌های مشترک می‌باشند، اتحاد و همبستگی را در بین افراد ایجاد می‌نمود و حمایت ساکنین را از شرایط جمعی فراهم می‌آورد، پایه‌ای برای عمل جمعی فراهم می‌کند و از این طریق باعث تقویت روحیه همکاری و تعاون و روابط همسایگی (که در منابع اسلامی نیز به آن زیاد اشاره شده است) در بین افراد می‌گردید. بنابراین محله سکونت‌گاه مناسبی را برای گروه‌های اجتماعی مختلف مردم با خاستگاه‌های متفاوت فراهم می‌کرده است. در دوره‌ی پهلوی اول با ورود اتومبیل و خودرو به بافت‌های کهن شهری، سازمان کالبدی، فضایی محلات از بین می‌رود و با دگرگونی‌های انجام شده و به همراه آن ساختار اجتماعی و همبستگی اجتماعی قوی در سطح محلات و آشنایی‌ها و ارتباطات نیز از بین می‌رود. در دوره‌ی پهلوی دوم و به خصوص با اجرای طرح‌های جامع سعی در اجرای سلسله‌مراتب تقسیمات کالبدی و از جمله محلات بر اساس تعاریف غربی از محله دارد، که عملاً به اجرا در نمی‌آید. روند تخریب محلات قدیمی در بافت‌های تاریخی شهرها ادامه پیدا می‌کند. فرآیند تهیه طرح‌های توسعه‌ی شهری همانند گذشته ادامه پیدا می‌کند و عملاً پیشنهادات طرح‌ها در مورد محلات شهری تحقق پیدا نمی‌کند و در عین حال ظهور مفهومی دیگر از محله شکل می‌گیرد که به صورت ظاهری در نقشه‌های دو بعدی شهرسازی دیده می‌شود. در حال حاضر با تغییرات گسترده در مفهوم محله، محله به یک مفهوم ذهنی تبدیل شده که هر یک از ساکنین به نوعی آن را تعریف می‌کند (تقه الاسلامی، امین زاده، ۱۳۸۸).

بررسی مفهومی محله در تجارب غرب بر اهمیت و توجه به آن در تاریخ شهرسازی غرب تأکید می‌کند. الگوهای واحد همسایگی در شهرسازی غرب از ابتدای قرن بیستم، سعی در ایجاد محیطی کالبدی برای جامعه‌ای محلی دارد. الگوهای اولیه واحد همسایگی را به مثابه یک واحد برنامه‌ریزی شده که براساس کاربری‌های شاخص خدماتی (به طور عمده کاربری آموزشی دبستان) استوار بود تعریف می‌کرد. بدین ترتیب جمعیت و اندازه واحد همسایگی وابسته به استانداردهای این گونه خاص کاربری می‌گردید و چنین واحد کالبدی - فضایی غیرقابل انعطاف و کلیشه‌ای می‌گشت. در نیمه‌ی دوم قرن بیستم الگوهای جایگزین محلات برنامه‌ریزی شده شده‌اند، که در آن‌ها تعریف واحد همسایگی براساس یک کاربری مشخص و استانداردهای مربوط به آن نیست، بلکه با رعایت بعضی از اصول الگوهای واحد همسایگی ابتدای قرن بیستم مانند داشتن مرکز تعریف شده



و مشخص و یا قلمرو و شعاع مشخص برای واحد، به وسیله عناصر دیگری از جمله فضای عمومی مجهز به پایانه حمل و نقل، تاکید بر کاربری‌های ترکیبی در واحد همسایگی، فضاهای شهری فعال و سرزنده تعریف می‌گردد. بررسی مفهومی واحد همسایگی در شهرسازی غرب نشان می‌دهد واحد همسایگی شهری می‌تواند نقش‌های متعددی را برعهده بگیرد و اندیشمندان غربی واحد همسایگی را مفهومی کالبدی (محدوده‌ی مسکونی کوچک با بخشی از عملکردهای مرتبط با سکونت، اجتماعی) ویژگی‌های اجتماعی و تعامل و کنش اجتماعی بین ساکنین) و روان‌شناختی (دارای هویت منحصر به فرد خود با خاطرات جمعی و معانی ذهنی) در نظر می‌گیرند. بررسی تطبیقی الگوها و مفاهیم محله در ایران و غرب نشان می‌دهد که در زمینه‌ی تعریف محله، نقش‌هایی که محله شهری بر عهده داشته و اصولی که در ساختار اجتماعی و کالبدی - فضایی آن به کار رفته محله سنتی ایرانی الگویی انطاف‌پذیرتر، متکامل تر و جامع تر را ارائه می‌نماید. با استفاده از اصول محله سنتی ایرانی می‌توان مفهوم محله را باز تولید کرده و در شهرسازی معاصر کشور مورد استفاده قرار داد. در چند سال گذشته با ایجاد نهادهایی تحت عنوان شورایاری محلات در شهرهای بزرگ و انواع فعالیت‌های اجتماعی که در سطح محلات شهری سازمان‌دهی می‌شود، می‌توان چشم‌انداز مناسبی را برای ارتقاء مفهوم محله‌ای در آینده شاهد بود که باید با استفاده از اصول محله سنتی ایرانی به مفهوم محله عینیت بخشید.

منابع:

۱. اشرف، احمد، ویژگی‌های شهرنشینی در ایران دوره اسلامی، نامه علوم انسانی، شماره ۴، دوره اول، تهران، ۱۳۵۳.
۲. اوستروفسکی، واتسلاف، شهرسازی معاصر، از نخستین سرچشمه‌ها تا منشور آتن، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۱.
۳. بیکن، ادموند، طراحی شهرها، ترجمه فرزانه طاهری، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران، ۱۳۷۶.
۴. پاکزاد، جهانشاه، بررسی تطبیقی شهرهای ایرانی و اروپایی برای ریشه‌یابی موانع تاریخی مشارکت مدنی، فصلنامه صفا، شماره ۳۷، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۸۲.
۵. توسلی، محمود، اصول و روشهای طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران، ۱۳۷۶.
۶. توسلی، محمود، ساخت شهر و معماری در اقلیم گرم و خشک، انتشارات پیام و پیوند نو، تهران، ۱۳۸۱.
۷. ثقه الاسلامی، عمیدالاسلام، رویکردی تحلیلی به مفهوم محله در شهرهای معاصر ایران، رساله دکتری شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ۱۳۸۷.
۸. ثقه الاسلامی عمیدالاسلام و امین زاده بهناز، رویکردی تحلیلی به شناخت مفهوم محله در شهرهای معاصر ایران، مجله هنرهای زیبا، شماره ۳۹، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۸.
۹. حاجی پور، خلیل، برنامه ریزی محله - مبنا رهیافتی کارآمد در ایجاد مدیریت شهری، مجله هنرهای زیبا، شماره ۲۶، تهران، ۱۳۸۵.
۱۰. حبیبی، سید محسن، از شار تا شهر، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۰.
۱۱. حبیبی، سید محسن، چگونگی الگوپذیری و تجدید سازمان استخوان بندی محله، مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۳، تهران، ۱۳۸۲.
۱۲. حبیبی، سید محسن، شرح جریان‌های فکری معماری و شهرسازی در ایران معاصر، انتشارات دفتر پژوهشهای فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.
۱۳. سعید نیا، احمد، شهر قم، در شهرهای ایران، جلد سوم، به کوشش محمد یوسف کیانی، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۸.
۱۴. سلطان زاده، حسین، مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، چاپ دوم، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۷.
۱۵. سلطان زاده، حسین، محله‌ها و واحدهای مسکونی در ایران در محمد یوسف کیانی، شهرهای ایران، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۸.
۱۶. شیعه، اسماعیل، با شهر و منطقه در ایران، انتشارات دانشگاه علم و صنعت، تهران، ۱۳۸۴.
۱۷. عزیزی، محمد مهدی، تراکم در شهرسازی، اصول و معیارهای تعیین تراکم شهری، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۲.
۱۸. عینی فر، علیرضا، نقش غالب الگوهای عام اولیه در طراحی محله‌های مسکونی معاصر، مجله هنرهای زیبا، شماره ۳۲، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۶.



۱۹. فری، هیلدر براند، طراحی شهری، به سوی یک شکل پایدارتر شهر، ترجمه سید حسین بحرینی، پردازش و برنامه ریزی شهری، تهران، ۱۳۸۳.
۲۰. فلامکی، محمد منصور، شکل گیری شهرهای ایران، جلد ۲، در محمد یوسف کیانی، شهرهای ایران، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۶.
۲۱. فلامکی، محمد منصور، باز زنده سازی بناها و شهرهای تاریخی، چاپ سوم، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۴.
۲۲. لنگ، جان، آفرینش نظریه معماری، ترجمه علیرضا عینی فر، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۱.
۲۳. موریس، جیمز، تاریخ شکل شهر تا انقلاب صنعتی، ترجمه راضیه رضازاده، انتشارات دانشگاه علم و صنعت، تهران، ۱۳۷۴.

منابع لاتین:

۲۴. Campbell, E. and et al. , *Subjective Constructions of Neighborhood Boundaries: Lessons From A Qualitative Study of Four Neighborhoods*, Journal of Urban Affairs, Vol. ۳۱, No. ۴, ۲۰۰۹.
۲۵. Cowan, R., *The Dictionary of Urbanism*, streetwise press, London, ۲۰۰۵.
۲۶. Gharai, F., *The value of neighborhoods: a cultural approach to urban design*, university of Sheffield, ۱۹۹۸.
۲۷. Grant, J., *Planning the good community, new urbanism in theory and practice*, Routledge Pub., New York, ۲۰۰۶.
۲۸. Hall, P., *Urban and Regional Planning*, Fourth edition, Routledge Pub. London, ۲۰۰۲.
۲۹. Hester, R., T., *Planning neighborhood space with people*, Von Nostrand Reinhold co., ۱۹۸۴.
۳۰. Mumford, L., *The city in history; its origins, its transformations, and its prospects*, Fine Communication, ۱۹۹۸.
- Perry C., A., *The neighborhood unit, Regional Plan of New York and its Environs*, Volume ۷, ۱۹۲۹, In D. Watson et al., *Time Saver standards For Urban Design*, Mac Grew Hill Pub, ۲۰۰۰.
۳۱. Rapoport, A., *The role of neighborhoods in the success of cities*, paper presented at the WSE symposium "Defining success of the city in the ۲۱ century", Berlin, ۲۰۰۱.
۳۲. Rohe, William, M. and Lauren B., Gates, *Planning with Neighborhoods*, University of North Carolina Press, ۱۹۸۵.
۳۳. Rohe, William, M., *From Local to Global, one Hundred Years of Neighborhood Planning*, Journal of the American Planning Association, Vol. ۷۵, No. ۲, ۲۰۰۹.
۳۴. Smith, M. E., *The archaeological study of neighborhoods and districts in ancient cities*, Journal of Anthropological Archaeology, Vol. ۲۹, Issue ۲, PP. ۱۳۷-۱۵۴, ۲۰۱۰.
۳۵. The congress for the new urbanism, *charter of the new urbanism*, ۱۹۹۶. <http://www.cnu.org/charter.html> [۱۰ sep. ۲۰۱۰]
۳۶. Urban Task Force, *Towards an Urban Renaissance*, Final Report, HMSO, London, ۱۹۹۹.